

با سلام و تقدیم احترام به همه دوستان؛ همین ابتدای کار تا یادمان نرفته بگوییم همان‌طور که می‌دانید صفحه احکام این مجله تلاش دارد موضوعات و مسائل شرعی متناسب با نیازمندی‌های بیشتر مخاطبان خود یعنی جوانان را بررسی کند به همین دلیل اگر مسائل یا موضوعات شرعی خاصی را قابل بحث و پاسخ‌گویی در این مجله دیدید خوشحال می‌شویم که با هر وسیله ممکن از کپوتر و چاپار گرفته تا نامه و تلفن و ایمیل و... به ما بفرستید.

در این شماره قصد داریم به یکی از سوالات مهم درباره فلسفه احکام بپردازیم زیرا این مسائل بالاغیرتاً حکم زیرینا و اساس را در تقید و رعایت به احکام شرعی دارد و نمی‌توان به آن توجهی نکرد. در هرحال امیدواریم شاکی نشوید! شاید در هنگام مطالعه رساله‌های عملیه یا در

از بت تا عروسک و الاغ‌های شش‌سیلندر
مثلاً همین مسأله مجسمه‌سازی، در صدر اسلام به‌علت اینکه تا چندسال پیش از آن بت‌پرستی و دولا راست‌شدن پیش مجسمه‌های سنگی و گلی کار هر روز مردم بود اسلام ساختن مجسمه را حرام اعلام کرد تا قیل خلاق یاد هندوستان نکند اما الآن که دیگه این حرف‌ها معنا ندارد و بت‌پرستی در ذهن یک مسلمان خطور نمی‌کند باز همان حکم حرمت ساختن مجسمه به قوت خود باقی است و مذهبی‌ها باید مواظب باشند بچه‌هایشان در کلاس ساختن عروسک ثبت‌نام نکند تا مرتکب کار حرام نشود؟!

یا همین معضل نماز مسافر که گریبانگیر هر دانشجو و طلبه و سربازی است. در صدر اسلام چون با اسب و الاغ و قاطر جابه‌جا می‌شدند با

«هلو برو تو گلو» نبوده است؛ اگرچه در سال‌های آغازین اسلام به‌خاطر سطحی‌بودن درک دینی افراد، خیلی از احکام و واجبات و محرمات به‌صورت کامل و دقیق تشریح نشده بود اما در زمانی کوتاه، فقه به‌عنوان علم شناخت حلال و حرام و تعیین وظایف شرعی جای خود را در جامعه اسلامی باز کرد. اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} بخش عمده اوقات خود را صرف تعلیم و حل اشکالات و پاسخ به سوالات درباره مسائل و ظرائف فقهی می‌کردند و اتفاقاً همیشه افرادی بودند که دلشان می‌خواست خیلی از مسائل را زیرسیلی رد کنند و خیلی گیر ندهند یعنی این‌طور وانمود کنند که مسائل شرعی آن‌قدرها هم جدی نیست.

روزی مردی خدمت امام باقر^{علیه‌السلام} رسید و گفت اگر یک موش در داخل یک ظرف بزرگ روغن زیتون بیفتد و بمیرد چه باید کرد؟ حضرت فرمود: نباید از

خسرو کنید هر چه آن شیرین بود

احکام آشنا | روح‌الله حبیبیان

درباره چیزی به نام فلسفه احکام

گیرودار به‌دست آوردن احکام شرعی این سؤال برایتان پیش آمده که آیا این همه قوانین و مقررات شرعی از یک ساختار نظام‌مند و قانونی حکیمانه تبعیت می‌کنند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا در پشت این همه احکام پریچ و خم، حقیقتی هم وجود دارد یا قضیه فقط انجام یک رفتار صوری و تشریفاتی است؟ واقعیت این است که بسیاری از افراد از حد این سؤال فراتر رفته تقریباً به این اعتقاد رسیده‌اند که احکام و ضوابط شرعی در ابتدا این قدر دست‌وپاگیر و مشکل‌آفرین نبوده بلکه وظایفی کاملاً روشن و همه‌فهم و متناسب با عقل انسان و شرایط خاص همان زمانه بوده اما به مرور زمان نه‌تنها کاربردی و معقول‌بودن خود را از دست داده بلکه آن‌قدر به سروتو آن قید و شاکه و تبصره و ماده، وصله پینه شده که به‌قول معروف:

پس که بیستند بر او برگ و ساز
گر تو بینی نشناسیش باز

یعنی دیگر از حقیقت خودش فاصله گرفته و تغییر ماهیت داده و دیگر نه‌تنها کمک‌کار زندگی و بندگی نیست بلکه دست‌وپاگیر و به‌قول بچه‌ها «حال‌گیر» هم هست؟

طی کردن چهار فرسخ (حدود ۲۲/۵ کیلومتر) الحق والاتصاف جان راکب و مرکوب بالا می‌آمد و خدا می‌داند در آن گرما و زمان طولانی دورکعت‌شدن نمازهای چهاررکعتی چه نعمتی بود اما الآن که دیگر به‌جای آن حیوانات چهارپا مرکب‌های شش‌سیلندر، سه‌سوت آدم را جابه‌جا می‌کنند و با احتساب ترافیک و هزارگرفتاری دیگر حداکثر یک‌ربع طول می‌کشد این مسافت طی شود خداوکیلی قضیه به‌قدری آبکی به‌نظر نمی‌رسد؟ خوب با اجازه خوانندگان محترم اجازه بدهید همین‌جا از خودمان یک تشکر جاتانه بکنیم (!) از طرف همه افرادی که این سؤال به‌جورایی ته دلشان بود و نمی‌توانستند آن‌را این‌طور پرملاط و جالب و مزین به دومتال جاتانه مطرح کنند، اما خواهشمندیم کانال را عوض نفرمایید و صفحه را ورق نزنید یعنی کمی دندان روی جیگر بگذارید تا ما جواب را هم عرض کنیم؟

و اما جواب!

اولاً: خیال همه را راحت کنیم که قضیه احکام شرعی هیچ‌وقت به این راحتی‌ها و به‌قول معروف

آن روغن خورد. مرد که حاضر نبود به‌خاطر تماس یک موش کوچک از یک خمره بزرگ روغن زیتون بگذرد، گفت: این موش کوچک‌تر و کم‌ارزش‌تر از آن است که از روغن بگذرم. حضرت فرمود: تو موش را کوچک نشمردی بلکه دینت را کوچک و کم‌اهمیت شمردی. (وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۶)

به‌خوبی واضح است در جامعه آن زمان هیچ‌گاه به خاطر یک موش کوچک از یک ظرف بزرگ روغن نمی‌گذشتند اما مقررات جدی شرعی جلوی این عادت را گرفت در بسیاری احکام دیگر هم داستان همین بود.

دین خدا و عقل گنجشکی ما!

ثانیاً: نگاه ساده و سطحی به احکام و مسائل شرعی ممکن است دوری از ساختار منطقی، مستدل و نظام‌مند احکام شرعی را به ذهن متبادر کند اما انصاف قضیه این است که نمی‌توان با حساب‌های ظاهر و دودوتا چهارتای عقل گنجشکی خودمان به این نتیجه‌ها رسید. روایت

شناخت دقیق مسأله و نظرات فقها و مراجع است مثلاً در برخی از ادله شرعی یعنی روایات یا آیات به همراه یک حکم شرعی دلیل و علت آن هم ذکر می‌شود که در اصطلاح فقهی به این قسم احکام، «احکام منصوص‌العله» می‌گویند. در این شرائط، کار برای فقیه آسان‌تر است یعنی اقتضاءات و شرائط خاص زمانی و مکانی می‌تواند به فقیه اختیار تغییر حکم یک مسأله را در فرض نبودن علت آن بدهد مانند همین مسأله حرمت شطرنج که گرچه روایات بسیاری در خصوص آن وجود داشت ولی حضرت امام علیه السلام با فرض اینکه ابزار قمار بودن، علت تحریم شطرنج بوده حکم حرمت آن را در وضعیتی که دیگر این بازی ابزاری برای قمار محسوب نشود ملغی اعلام فرمودند.

و یا درخصوص مسأله نماز مسافر گرچه در برخی روایات مسافت شرعی با ذکر فرسخ معین شده ولی

در حالی که این کمال ساده‌انگاری و سطحی‌نگری است زیرا در بسیاری از موارد برداشت‌های ما غلط از آب درمی‌آید مثلاً در همین مسأله مجسمه‌سازی در بسیاری از روایات مربوط به حرمت آن، دلیل دیگری ذکر شده نه ترویج و یادآوری بت‌پرستی. افزون بر این که اگر آن ملاک و مصلحت هم صحیح باشد انحصار یک حکم شرعی در همین ملاک و فلسفه معلوم نیست؛ چه‌بسا یک حکم شرعی دارای ملاک‌ها و مصالح متعددی باشد که با نبودن بعضی از آنها هنوز ضرورت برقراری آن حکم برای مسلمانان وجود داشته باشد. جدای از آن که دلیل اصلی تکالیف شرعی تعیین میزان اطاعت‌پذیری و تسلیم‌بودن بندگان در برابر اوامر و نواهی خداوند است که این دلیل بالاتر و پیشتر از همه حکمت‌ها و مصالح احتمالی قرار می‌گیرد. در نتیجه مثلاً اگر بر فرض یکی از حکمت‌های

زیبای «ابان بن تغلب» از اصحاب امام صادق علیه السلام نمونه واضحی از نظام‌مندی فقه اسلام است:

روزی ابان به محضر امام رسید و پرسید: اگر کسی یک انگشت زنی را قطع کند چقدر دیه باید بپردازد؟ حضرت فرمودند: ده شتر

- دو انگشت چطور؟

- بیست شتر

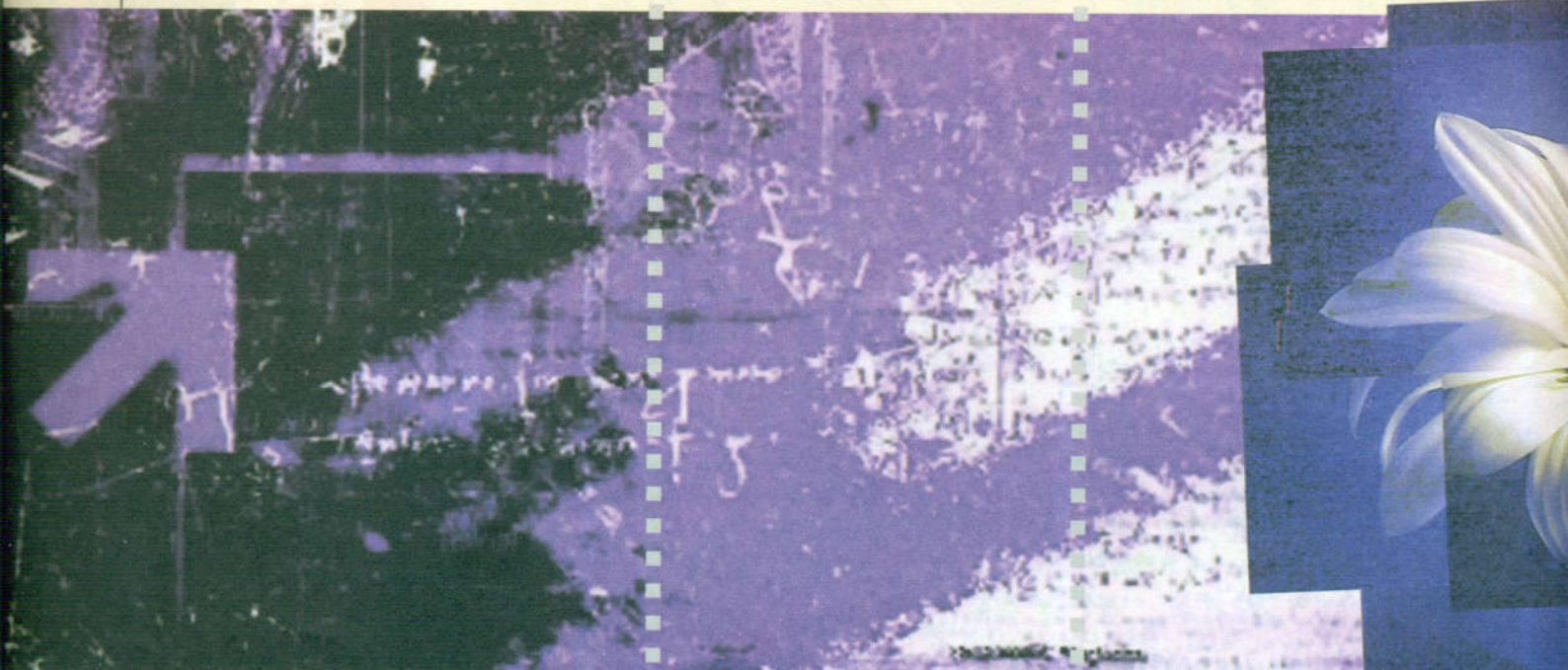
- سه انگشت؟

- سی شتر

و چهار انگشت؟

- بیست شتر؟

ابان با تعجب گفت: سبحان الله با قطع سه انگشت سی شتر ولی چهار انگشت بیست شتر؟! ما این حکم را در عراق شنیده بودیم ولی آن را دروغ خواندیم و راوی آن را شیطان نامیدیم! حضرت فرمودند: آهسته! آرام باش ابان! این حکم



بعضی از روایات میزان آن را «مسیر یوم» یعنی مسافتی که به‌طور متعارف در یک روز طی می‌شود ذکر کرده‌اند. نکته جالب قضیه این است که اصحاب و یاران امامان معصوم علیهم السلام هم نسبت به این تعارضات ظاهری حساس و پی‌گیر بودند و هرکجا احساس می‌کردند بعضی چیزها با هم هم‌خوانی ندارد از ائمه علیهم السلام می‌پرسیدند. نمونه آن سؤالی است که یکی از اصحاب امام از ایشان درباره حرمت مجسمه‌سازی می‌پرسد به این شکل که چرا در قرآن آمده جنیان برای حضرت سلیمان تمائیل و مجسمه‌هایی می‌ساختند؟ که حضرت هم پاسخ می‌فرمایند: به خدا قسم آن مجسمه‌ها، درخت و مانند آن بود (نه مجسمه حیوانات صاحب‌روح)... (بحار، ج ۷۷، ص ۲۲۴)

امیدواریم این بحث نسبتاً مبسوط و دنباله‌دار قدری از دغدغه ذهنی خیلی از شما دوستان درباره ریشه و اساس احکام شرعی را پاسخ گفته باشد. از این که خیلی علمایی حرف زدیم ما را ببخشید. ایشالله دیگه تکرار نمی‌شه!

یاعلی!

حرمت گوشت خوک وجود انگل‌ها و بیماری‌های ویژه آن باشد نمی‌توان به مجرد تولید دارو یا موادی که باعث نابودی آن انگل‌ها و بیماری‌ها می‌شوند حکم به حلال‌بودن مصرف این گوشت داد و حکم حرمت را پایان یافته خواند همین‌طور در سایر مثال‌ها...

بله دوستان! باید قدری از سطحی‌نگری فاصله گرفت قرائن و شواهد بسیاری وجود دارد که همین آداب و رسوم و ریزه‌کاری‌های شرعی، آثار و نتایجی در باطن کارها ایجاد می‌کند که بر چشم ظاهرین ما مخفی است ولی مثلاً علامه جعفری رحمته الله علیه در آن سفر خارجی با دیدن غذای میزبان متوجه ظاهر آلوده و بوی متعفن آن می‌شود و از خوردن غذا امتناع می‌کند و بعد معلوم می‌شود میزبان برخلاف تعهد خود گوشتی را که بدون ذبح اسلامی تهیه شده بود در غذایش مصرف کرده است.

باید بیشتر آموخت

در پایان باید به این مطلب مهم توجه بدهیم که بسیاری از انتقادات یا اشکالات ما ناشی از عدم

رسول‌الله است که زن تا یک‌سوم، دیه کامل هم‌سان و همانند مرد دیه می‌گیرد ولی در بیش از آن نصف مرد (پس در بیش از سه انگشت دیه بیش از یک‌سوم می‌شود و طبق قاعده تبدیل به نصف می‌گردد) و در انتها حضرت جمله زیبایی فرمودند: ای ابان! سنت هرگاه با قیاس (و حساب و کتاب عقل خودمان) بررسی شود دین نابود می‌گردد (کافی، ج ۷، ص ۳۰۰) بالاغیر تا اگر این توضیح حضرت نبود ما هم به‌راحتی این حکم را ناعادلانه و غیرمنطقی نمی‌دانستیم؟

هرچه آن خسرو کند شیرین بود!

ثالثاً: مصلحت‌سازی‌ها و فلسفه‌باقی‌های ما برای احکام شرعی، خود قصه پرغصه‌ای است که سال‌هاست گریبان دین را گرفته است. در حقیقت، ما معتقدیم خداوند حکیم، احکام خود را بر اساس مصالحی حکیمانه تعیین و تنظیم فرموده اما در بسیاری از موارد این مصالح برای ما بیان نشده و این ماییم که خودمان برای واجبات و محرمات فلسفه‌ای می‌سازیم و با نبود آن مصلحت و ملاک برای آن حکم شرعی تاریخ اقتضاء صادر می‌کنیم